

بهارستان سخن

اثر

میر عبد الرزاق صمصام الدوله
معروف به شاهنواز خان

تصحیح و تعلیق

عبد الحمید آیتی حکیمہ دست رنجی



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

۱۳۸۸

سرشناسه	صمصام الدوله شاهنوازخان، مير عبدالرزاق بن مير حسين علي، ۱۱۷۱-۱۱۷۱ ق.
عنوان و نام پديدآور	بهارستان سخن / اثر مير عبدالرزاق صمصام الدوله معروف به شاهنوازخان؛ به همت تصحيح و تعليق عبدالحميد آيتي، حكيمه - دسترنجي.
مشخصات نشر	تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهري	۷۶۸ ص.
شابك	۹۷۸-۹۶۴-۵۲۸-۱۳۵-۷
وضعيت فهرست‌نويسي	فيا.
يادداشت	كتابنامه به صورت زيرنويس.
موضوع	فارسي -- معاني و بيان.
موضوع	فارسي -- بديع.
موضوع	شاعران - سرگذشتنامه.
موضوع	عروض فارسي.
موضوع	تافيه.
شناسه افزوده	آيتي، عبدالحميد. ۱۳۰۵ - . مصحح
شناسه افزوده	دسترنجي، حكيمه ، مصحح
شناسه افزوده	انجمن آثار و مفاخر فرهنگي.
رده‌بندي كنگره	۱۳۸۸ ب ۹ ص ۳۳۵۶ PIR
رده‌بندي ديويي	۸۴/۴۲
شماره كتابشناسي ملي	۱۱۹۸۶۶۳

سلسله انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

شماره ۴۹۶

بهارستان سخن

-
- تألیف: میر عبدالرزاق صمصام الدوله معروف به شاهنوازخان ● تصحیح و تعلیق: استاد عبدالمحمدآیتی / حکیمه دسترنجی ● ناظر فنی چاپ: کیانوش بیرون‌وند
 - لیتوگرافی: باختر ● چاپ: دالاهو ● صحافی: سبزواری ● نوبت چاپ: اول ۱۳۸۸
 - شمارگان ۱۰۰۰ نسخه ● همه حقوق محفوظ است
-

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۸-۱۳۵-۷ ISBN: 978-964-528-135-7



انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

دفتر مرکزی: تهران - خیابان ولی عصر - پل امیربهداد - خیابان سرگردبشیری
شماره ۷۱ - تلفن: ۵۵۳۷۴۵۳۱-۳، دورنویس: ۵۵۳۷۴۵۳۰-۰
دفتر فروش: خیابان انقلاب بین خیابان ابوریحان و خیابان دانشگاه - ساختمان
فروردین - شماره ۱۳۰۴، طبقه چهارم - شماره ۱۴ - تلفن: ۶۶۴۰۹۱۰۱
info@anjom.ir www.anjom.ir

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

پیشگفتار انجمن

ایرانیان سرزمین هند را چون گاهواره‌ای امن برای عرضه شعر و هنر و ادب می‌شناختند و، از این رو، بسیار به آن کشور آمد و شد داشتند و، به ویژه، هرگاه متاع بی نظیر و گران بهایشان در نزد ارباب قدرت در ایران مورد عنایت واقع نمی‌شد، هندیان و دربار پادشاهان ادب دوست و ادب پرور آن مرز و بوم تحفه ایرانیان شاعر و هنرمند و فرهیخته را به ذوق جان و عنایت مال ارج می‌نهادند و از آنجاکه علم چون جویباری است پاک و زلال و همیشه جاری که راه تداوم حیاتش را از میان راههای پریچ و خم و سنگلاخ، سرانجام، می‌جوید، توجه پادشاهان هند به تحفه ایرانی و عرضه داشت ایرانیان اهل ذوق، بستر اعتلا و شکوفایی فرهنگ و شعر و ادب را مهیا ساخت و همدلی و همزبانی انسان‌هایی از دو قومیت با زبان و فرهنگ خاص خود، در خلق مداوم آثار علمی و ادبی به ثمر نشست. بی شمار آثار آفریده شد که از آن جمله می‌توان به برخی از اولین تذکرة‌های شاعران پارسی‌گو چون لباب‌الالباب عوفی و نیز آثار تاریخی مستند و موثق چون تاج المآثر، طبقات ناصری، تاریخ فیروز شاهی، تاریخ مبارک شاهی، طبقات اکبری، تاریخ فرشته و صدها اثر دیگر، همچنین، اولین دایرة‌المعارف ادبی - عرفانی شیعه یعنی مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری اشاره کرد.

توجه به شعر و ادب فارسی در میان شاهان هند و اهل آن دیار، در مقایسه با علوم دیگر جایگاه ویژه‌ای دارد و همین توجه موجب پدید آمدن تذکرة‌های بسیاری در باب احوال شاعران پارسی‌گو شده است که بهارستان سخن، تألیف میرعبدالرزاق صمصام‌الدوله، معروف به شاهنوازخان، عالم و ادیب ایرانی الاصل، مقیم شبه قاره از آن زمره است. شاهنوازخان نسب به سادات خواف خراسان می‌رساند و جدّ اعلایش میرکمال‌الدین، در عهد اکبر پادشاه، از خراسان به هند کوچید. میرعبدالرزاق در ۱۱۱۱ هجری قمری، در خاندانی اهل فضل و حشمت و دولت، در لاهور متولد شد و از جوانی در سلک دولتمردان درآمد و راه ترقی را پیمود. او اهل علم و فضل و ادب بود و شاعران و عالمان را با عنایات و بخشش خود بسیار می‌نواخت. وی با تکیه بر همین علم و فضل به تألیف بهارستان سخن همت گمارد که اتمام اثر و چاپ آن به کوشش پسرش به سرانجام رسید. از این اثر چند نسخه خطی در کتابخانه‌های حیدرآباد و مدرس موجود است که به جز نسخه مدرس بقیة نسخه‌ها ناقص است. براساس نسخه مدرس چاپ سنگی مقلوطی نیز موجود است که تصحیح نو بهارستان سخن براساس

آن صورت گرفته است.

بهارستان سخن از نوع تذکرة‌هایی نیست که فقط به شرح احوال شاعران و ذکر نمونه شعر آنان می‌پردازند بلکه کتابی در حوزه علوم ادبی است مشتمل بر دوازده فصل که فصل دوازدهم آن به تذکرة شاعران پارسی‌گو از قرن چهارم هجری (فردوسی) تا زمان حیات مؤلف (محمدرضا امیدی تخلص) اختصاص یافته است. ویژگی خاص این اثر، علاوه بر اطلاعات دست اول مؤلف از وضع علم و ادب دوره معاصر حیاتش، نگاه انتقادی شاهنوازخان به تذکرة‌های متقدم بر اوست و نیز مراجعه به منابع موثق ادبی و تاریخی و ذکر و یادکرد از آنها در جای جای این اثر. با توجه به ویژگی‌های مذکور، احیاء مجدد این اثر و فراهم آمدن نسخه‌ای منقح از آن ضروری به نظر رسید. بنابراین، متولیان انجمن آثار و مفاخر فرهنگی با اقدام به چاپ این اثر، بر آن شدند که برگی دیگر بر خدمات علمی و فرهنگی خود بیفزایند و راه تبادل فرهنگی میان ایران و هند را هموارتر سازند.

مصححان این اثر، استاد عبدالمحمد آیتی و سرکار خانم حکیمه دسترنجی، با تصحیح بهارستان سخن، به ویژه با توجه به ناخوانایی‌ها، ابهامات و نواقص نسخه اساس که مراجعه به انبوه منابع مورد مراجعه مؤلف را ضروری جلوه‌گر می‌ساخت و البته به کوشش گران قدر مصححان انجام یافت، نسخه‌ای منقح و مذهب و قابل استفاده و استناد خوانندگان محقق فارسی‌زبان ایرانی و نیز فرهیختگان اهل شبه قاره فراهم ساختند و حتی در مواردی چون بخش «لغز و معما» که نثر و محتوای آن به سبب سهو کاتبان بسیار مغلوط و نامفهوم بود با مراجعه به نسخه‌های خطی آناری چون حلی مطرز به احیاء آن پرداختند که سعشان مشکوریاد.

تعلیقات پایانی اثر در توضیح و بسط و معرفی شخصیت‌هایی که احوالشان به اجمال برگزار شده بود و نیز فهرست اعلام و واژه‌نامه و کتاب‌شناسی پایانی، از دیگر مزایای نسخه تصحیح شده بهارستان سخن است.

انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کوشش مصححان این اثر را ارج می‌نهد و برگی دیگر از دفتر زرین علم و ادب را به جامعه ادب دوست کهن سرزمین ایران تقدیم می‌کند. بی‌شک، انتشار این اثر گامی دیگر خواهد بود در راه احیاء میراث فرهنگی و متون ادبی و تاریخی و چراغی دیگر را فراراه اهل علم و فرهیختگان این سرزمین روشن و راه تحقیق پژوهندگان علوم ادبی را هموارتر می‌کند.

محمدرضا نصیری

قائم مقام انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

فهرست

مقدمه	بیست و یک - بیست و هشت
فصل اول - در بیان کلام منظوم	۱
فصل دوم - در عروض	۱۹
اول بحر هزج مثنی سالم	۲۳
تسبیح	۲۴
قبض	۲۵
شتر	۲۵
خرب	۲۶
کف	۲۶
حذف	۲۶
خرم	۲۷
دوم بحر رجز مثنی سالم	۲۷
اذاله	۲۸
خبین	۲۸
سیوم بحر رمل مثنی سالم	۲۹
شکل	۲۹
قطع	۳۰

چهارم بحر منرخ مثنی مطوی موقوف	۳۰
کشف	۳۱
جدع	۳۱
نحر	۳۱
پنجم بحر مضارع	۳۲
ششم بحر مقتضب	۳۲
هفتم بحر مجتث	۳۳
هشتم بحر سریع مطوی موقوف	۳۳
نهم بحر جدید مخبون مدس	۳۴
دهم بحر قریب مکفوف	۳۴
یازدهم بحر خفیف مخبون	۳۴
دوازدهم بحر مشاکل مکفوف مدس مقصور	۳۵
سیزدهم بحر متقارب مثنی سالم	۳۵
چهاردهم بحر مندارک مثنی سالم	۳۶
فصل سوم- در قوافی	۳۷
قافیه	۳۷
روی	۳۸
ردف	۴۰
قید	۴۲
تأسیس	۴۳
دخیل	۴۴
وصل	۴۴
خروج	۴۵
مزید	۴۵

نایره.....	۴۵
حرکات قافیه.....	۴۶
رَس.....	۴۶
اشباع.....	۴۷
حذو.....	۴۷
توجيه.....	۴۸
مَجْرى.....	۴۹
نفاذ.....	۴۹
مترادف.....	۵۱
متواتر.....	۵۱
متدارک.....	۵۱
متراکب.....	۵۲
متکاوس.....	۵۲
عیوب قافیه.....	۵۲
سناد.....	۵۲
افوا.....	۵۳
اکفا.....	۵۳
ایطا.....	۵۳
اختلاف رَوِی.....	۵۶
حاجب.....	۵۷
فصل چهارم - در اقسام شعر و آداب ایشان.....	۵۹
غزل.....	۵۹
قصیده.....	۶۰
نسیب.....	۶۱

۶۲	قطعه
۶۲	رباعی
۶۲	فرد
۶۲	مثنوی
۶۴	ترجیع
۶۵	مستط
۶۶	مستزاد
۷۷	توارد
۸۱	فصل پنجم - در بلاغت و فصاحت و بیان استحکام کلام
۸۷	فصل ششم - در صنایع و بدایع شعر
۹۰	محتمل الضدین
۹۱	تشبیهات
۹۷	تفسیر
۹۷	لف و نشر
۹۸	سیاقه الاعداد
۹۹	تنسیق الصفات
۱۰۰	جمع و تفریق و تقسیم
۱۰۲	نضاد
۱۰۳	مراعات نظیر
۱۰۴	ایهام تناسب
۱۰۴	تأکید المذح بما يشبه الذم
۱۰۵	تأکید الذم بما يشبه المذح
۱۰۵	استدراک

۱۰۵	استبّاع
۱۰۶	ادماج
۱۰۶	اطراد
۱۰۶	ارسال مثل
۱۰۷	ارسال المثلین
۱۰۷	حسن تعلیل
۱۰۸	مذهب الکلام
۱۰۸	القول بالموجب
۱۰۹	تمعّب
۱۰۹	سؤال و جواب
۱۱۰	رجوع
۱۱۰	حسن طلب
۱۱۰	کلام الجامع
۱۱۱	تجريد
۱۱۱	ترجمه
۱۱۲	الهزل الذى يراد به الجذ
۱۱۲	تلميح
۱۱۲	اعتراض الکلام قبل التمام
۱۱۳	التفات
۱۱۴	مشاکله
۱۱۵	تجاهل العارف
۱۱۵	تفریع
۱۱۵	استعارات
۱۱۷	توجيه واقعه
۱۱۸	مبالغه

خیال	۱۲۰
ابداع	۱۲۲
حسن مطلع	۱۲۴
حسن مقطع	۱۲۵
تجاهل القاب	۱۲۵
فایده ثانیه	۱۲۵
تجنیس	۱۲۵
اشتقاق	۱۲۸
ترصیع	۱۲۸
الاسجاع	۱۲۹
سجع متوازی	۱۲۹
سجع مطرف	۱۲۹
متوازن	۱۲۹
مقلوب	۱۲۹
رد المعجز علی الصدر	۱۳۱
نکته	۱۳۴
اعنات	۱۳۵
لزوم	۱۳۵
تضمین مزدوج	۱۳۶
متلون	۱۳۶
موشع	۱۳۸
تربیع	۱۳۹
حذف	۱۳۹
تعطیل	۱۴۰
منقوط	۱۴۱

جامع الحروف.....	۱۴۱
ترافق.....	۱۴۱
موقوف.....	۱۴۱
موقوف مقطع.....	۱۴۲
عکس.....	۱۴۲
مکرر.....	۱۴۳
ارصاد.....	۱۴۴
تصحیف.....	۱۴۵
تبدل.....	۱۴۵
ملمع.....	۱۴۵
مضمون اللغتين.....	۱۴۶
تعریب.....	۱۴۷
تضمین.....	۱۴۷
اقتباس.....	۱۴۸
درج.....	۱۴۹
تاریخ.....	۱۵۱
ذوقائیتین.....	۱۵۴
انتباه.....	۱۵۵

فصل هفتم - در معما و لغز..... ۱۶۱

فصل هشتم - علم انشاء و شرایط منشی و آداب کتابت..... ۱۸۱

فصل نهم - خط..... ۱۹۳

فصل دهم - در بیان حروف و اعراب والفاظ و تفسیر آن و املاي آن..... ۲۱۱

فصل یازدهم - قواعد لغت فارسی	۲۲۱
فصل دوازدهم - در احوال فحول شعراء	۲۳۳
طبقه اول	۲۳۷
سحبان عجم فردوسی	۲۴۷
حجة الحق امام عمر خیام	۲۴۵
حسن المعجم حکیم افضل الدین خاقانی شروانی	۲۵۰
حکیم اوحدالدین انوری	۲۵۴
ملک الکتاب رشیدالدین وطواط	۲۵۷
ظهیرالدین طاهر بن محمد [ظهیرقاریابی]	۲۶۰
شیخ نظامی	۲۶۳
خلاق المعانی کمال الدین اصفهانی	۲۶۷
شیخ فریدالدین عطار نیشابوری	۲۷۲
مولانا جلال الدین محمد البخی	۲۷۴
شیخ شرف الدین سعدی شیرازی	۲۸۱
شیخ اوحدالدین صفاهانی	۲۸۷
شیخ فخرالدین ابراهیم، المشهور بالعراقی	۲۸۹
فخرالسادات امیرحسینی غوری	۲۹۲
امیر خسرو دهلوی	۲۹۵
خواجہ حسن دهلوی	۳۰۳
کمال الدین خواجوی کرمانی	۳۰۶
طبقه دوم	۳۰۸
خواجہ جمال الدین سلمان ساوجی	۳۰۸
ابن یمین فریومدی	۳۱۱

- ۳۱۳ کمال الدین حسن کاشی
- ۳۱۴ شمس الدین محمد حافظ شیرازی
- ۳۲۳ شیخ کمال خجندی
- ۳۲۵ مولانا مغربی
- ۳۲۶ مولانا لطف‌الله نیشابوری
- ۳۲۸ میرسید نعمت‌الله ولی
- ۳۳۰ انتباه [در ذکر خاندان شاه نعمت‌الله ولی]
- ۳۳۳ سید قاسم انوار تبریزی
- ۳۳۵ ابواسحاق حلاج شیرازی
- ۳۳۷ مولانا شرف‌الدین یزدی
- ۳۳۸ مولانا کاتبی
- ۳۴۱ شیخ نورالدین آذری اسفراینی
- ۳۴۶ امیرشاهی سبزواری
- ۳۴۹ مولانا محمدابن حسام قهستانی
- ۳۵۰ مولانا عبدالرحمن جامی
- ۳۵۳ مولانا نظام استرآبادی
- ۳۵۵ طبقه سیوم
- ۳۵۵ مولانا بنائی هراتی
- ۳۵۷ خواجه آصفی قهستانی
- ۳۵۹ باباافغانی شیرازی
- ۳۶۱ مولانا عبدالله هاتفی جامی
- ۳۶۲ مولانا امیدی طهرانی
- ۳۶۴ میرزا قاسم گنابادی
- ۳۶۶ مولانا هلالی استرآبادی
- ۳۶۸ احوال شیبیک خان

۳۷۲	مولانا لسانی شیرازی
۳۷۲	مولانا اهلای شیرازی
۳۷۳	شاه طاهر دکنی
۳۷۷	مولانا ضمیری صفاهانی
۳۷۹	ملا حیرتی نونی
۳۸۰	مولانا غزالی طوسی
۳۸۲	مولانا محتشم کاشی
۳۸۴	مولانا وحشی یزدی
۳۸۶	خواجه حسین ثنائی مشهدی
۳۸۷	مولانا عرفی شیرازی
۳۹۳	ملا ملک قمی
۳۹۵	ملا ظهوری
۳۹۷	شیخ ابوالفیض فیضی
۴۰۲	ملا سحابی استرآبادی
۴۰۴	ملا نوعی خبوشانی
۴۰۷	طبقة چهارم
۴۰۷	میرزا جعفر آصفخان
۴۱۰	مولانا نظیری نیشابوری
۴۱۲	شیخ علیبنی کمره
۴۱۴	میرزا جلال اسیر
۴۱۷	حکیم زلالی
۴۲۰	شیخ بهاءالدین محمد عاملی
۴۲۳	نصیرای همدانی
۴۲۴	میرزا عبدالرحیم خانخانان
۴۲۹	حکیم شقایب اصفهانی

- ۴۳۰ قاسم خان جوینی
- ۴۳۹ طالب آملی
- ۴۴۲ ملاشیدای فتحپوری
- ۴۵۱ خان زمان ارمانی
- ۴۵۳ حاجی محمدجان قدسی
- ۴۵۶ ابوطالب کلیم
- ۴۶۱ حکیم رکنای کاشی
- ۴۶۴ میرالهی
- ۴۶۵ عبدالرزاق لاهیجی
- ۴۶۶ ملا طغرا
- ۴۶۸ میرزا ابراهیم ادهم
- ۴۷۰ حکیم حاذق
- ۴۷۱ ملا منیر
- ۴۷۲ محمدقلی سلیم طهرانی
- ۴۷۵ طبقه پنجم
- ۴۷۵ حکیم سرمد
- ۴۷۸ چندربهان، برهمن تخلص
- ۴۸۰ میرزا روشن ضمیر
- ۴۸۱ ملا محمدطاهر کشمیری
- ۴۹۲ ظفرخان، احسن تخلص
- ۴۹۴ عنایت خان، آشنا تخلص
- ۴۹۵ حکیم کاظم
- ۴۹۷ سلطان شادمان
- ۴۹۷ شیخ محسن فانی
- ۴۹۹ میرزا محمدعلی تبریزی، صائب

۵۱۲	میرصدی
۵۱۳	ملا سالک قزوینی
۵۱۴	ملا سالک یزدی
۵۱۵	محمدقاسم، مشهور به دیوانه
۵۱۶	شیخ محمد سعید قریشی
۵۱۷	میرزا رضی دانش
۵۱۹	حسن بیگ رفیع
۵۲۴	ملا علی رضا نجلی
۵۲۷	میرزا رفیع واعظ قزوینی
۵۲۹	صفی قلی بیگ دیوانه
۵۳۰	میرزا عبدالقادر تونی
۵۳۱	محمدعلی، ماهر تخلص
۵۳۲	شیخ عبدالعزیز، عزت تخلص
۵۳۴	ملا محمدسعید، اشرف تخلص
۵۳۶	شوکت بخاری
۵۴۴	میرزا طاهر وحید
۵۴۸	میرغیاث الدین منصور، فکرت تخلص
۵۵۰	عاقل خانِ خوافی
۵۵۱	میر محمدزمان راسخ
۵۵۳	شیخ ناصرعلی سرهندی
۵۶۰	شیخ محمدسعید اعجاز
۵۶۱	غنیمت
۵۶۲	رفیع خان، باذل تخلص
۵۶۳	میرزا معزفطرت
۵۶۶	میرعبدالرحمن وزارت خان، المخلص به گرامی

میرزا محمد، عالی تخلص	۵۶۸
شیخ عبدالواحد وحشت	۵۷۰
میرزا مبارک الله ارادت خان، واضع تخلص	۵۷۰
میرزا محمدافضل سرخوش	۵۷۲
میرزا عبدالقادر بیدل	۵۷۴
محمدنعمیم دلاورخان، نصرت تخلص	۵۹۱
خاتمه	۵۹۳
سندی و مولایی سیدغلام حسن القادری الرضایی	۵۹۳
رکن السلطنت آصف جاهد نظام الملک بهادر فتح جنگ	۵۹۶
میان عالم خان مرز	۶۰۷
شیخ محمد فاضل، جويا تخلص	۶۰۷
محمد رضا امیدی تخلص	۶۰۸
قاضی محمد صالح	۶۰۹

افزوده ها	۶۱۱
تعلیقات	۶۱۳
واژه نامه	۶۹۷
فهرست اعلام	۷۰۱
فهرست کتاب ها	۷۲۷
کتابنامه	۷۳۵

مقدمه

تذکره‌نویسی فارسی در شبه‌قاره هند سابقه‌ای بس طولانی دارد، به گونه‌ای که در این باب آثار مبسوط فراوانی، به همت محققان اندیشمند تهیه شده که در این مجال اندک فرصت پرداختن بدانها نیست. موضوع بحث ما در این مقدمه معرفی بهارستان سخن، تألیف میرعبدالرزاق صمصام‌الدوله شاهنوازخان است که ابتدا به شرح اجمالی احوال مؤلف می‌پردازیم.

شاهنوازخان از سادات خواف بود، جدّ اعلایش میرکمال‌الدین در عهد اکبر پادشاه از سلاطین تیموری هند از خواف خراسان به هند آمد و در سلک اصحاب اکبرشاه قرار گرفت. فرزند میرکمال‌الدین، میرک حسین، در عهد جهانگیر مقامی ارجمند یافت. دیگر مردان این خاندان همه صاحب مناصب بودند تا به میر حسین علی، پدر شاهنوازخان رسید که در سن بیست سالگی جهان را بدرود گفت.

میرعبدالرزاق در بیست و نهم رمضان سال ۱۱۱۱ هجری قمری در دارالسلطنه لاهور متولد شد. وی در جوانی از لاهور به اورنگ آباد هجرت کرد و در زمرة کارگزاران آصف جاه درآمد. چون محمدشاه، والی دهلی، در سال ۱۱۵۰ ق آصف‌جاه را به حضور طلبید، او فرزند خود نظام‌الدوله ناصر جنگ را به نیابت دکن مأمور ساخت و خود عازم دارالخلافه شد. صمصام‌الدوله شاهنوازخان نیز به خدمت نظام‌الدوله درآمد.

چون آصف جاه درگذشت و فرزندش به جای او قرار یافت، صمصام الدوله را به خدمت طلبید و مقامی ارجمند به او داد و چون نظام الدوله به فرمان احمدشاه، فرمانروای هندوستان، به جهان آباد عزیمت کرد، صمصام الدوله شاهنواز را در دکن گذاشت و در وقت وداع انگشتی خود را به او عنایت کرد. وی بعد از مرگ نظام الدوله در سال ۱۱۶۴ق به قتل رسید و مظفر جنگ به جای او استقرار یافت و مسند ریاست به امیرالممالک صلابت جنگ رسید. صمصام الدوله در لشکرکشی همراه او بود ولی از او جدا شده و به اورنگ آباد رفت و چندی خانه نشینی اختیار کرد. چون صلابت جنگ در سال ۱۱۶۵ق به اورنگ آباد آمد او را به صوبه داری (استانداری) حیدرآباد فرستاد و این در سال ۱۱۶۷ق بود. در این سال بار دیگر او را به خدمت طلبید و وی را افزون بر خلعت های وافر بنواخت و لقب صمصام الدوله داد و به منصب هفت هزاری سوار سرفراز نمود. او مدت چهار سال در این منصب بماند، وکالت مطلق کرد و کارهای پریشیده را به انتظام آورد.

صمصام الدوله همچنان در حال نبرد با مخالفان بود تا آنگاه که آفتاب دولتش رو به زوال نهاد. سبب آن بود که مشاهره سپاه در آن ایام بر عهده او بود. سپاهیان شورش کردند و در سال ۱۱۷۰ق با نیرنگ حیدرجنگ، وی و فرزندانش را اسیر کردند. صمصام الدوله که از عواقب این هجوم آگاه بود در نیمه شب اسباب ضروری خود را بر فیل هایی بار نمود و رهسپار قلعه دولت آباد گردید. شاهنوازخان، از این پس، مدت پنج سال زندانی بود و، سرانجام، با توطئه فرانسویان او و پسر خردش به دست یاران شورشی حیدرجنگ کشته شدند. برخی شاعران برای او مرثیه گفتند و ماده تاریخ ساختند.

شاهنوازخان فردی اهل علم و فضل، شعرشناس و ادب دان بود. گویند که او در تاریخ دانی یکتای روزگار بود، خصوصاً در احوال امرا و سلاطین تیموری هند ید بیضا داشت. و بر علم رجال و انساب و اصطلاحات زبان فارسی مسلط بود. وی از منشیان زبردست محسوب می شد و نامه های فارسی را به گونه ای ویژه می نوشت.

کتابخانه عظیمی گردآورده بود که به دست شورشیان افتاد. اکثر این کتاب‌ها را به دست خود مقابله و تصحیح نموده بود.

صمصام‌الدوله امیری عدالت‌پرور و بخشنده نیز بود. اگر مالی به دستش می‌آمد در همان وقت میان مستحقان تقسیم می‌کرد.

از آثار اوست: مآثر الامراء در احوال امرا و سلاطین تیموریان هند که به تصحیح ابو عبدالرحیم در کلکته به چاپ رسید. و دیگر مجموعه رقعات در فن خوش‌نویسی و انشا و دبیری و نامه‌نگاری. ولی منشآت او جمع نشده و در دستبرد زمانه ضایع گشت و سه دیگر فوائد الفوائد در مسائل کلامی و چهارمین اثر بهارستان سخن که به تفصیل بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

بهارستان سخن تنها کتاب تذکره نیست در آن مطالب مهمی در فنون و ادب آمده است. این کتاب را دوازده فصل و یک خاتمه است، از این قرار:

فصل اول، در کلام منظوم،

فصل دوم، در عروض،

فصل سوم، در قوافی،

فصل چهارم، در اقسام شعر و آداب انشاء،

فصل پنجم، در بلاغت و فصاحت و بیان استحسان کلام (معانی و بیان)،

فصل ششم، در صنایع شعر شامل بدایع معنوی و صنایع لفظی،

فصل هفتم، در معما و لغز،

فصل هشتم، در علم انشاء و شرایط منشی،

فصل نهم، در خط،

فصل دهم، در بیان حروف و اعراب و الفاظ و تفسیر آن و املائی آن،

فصل یازدهم، در قواعد لغت فارسی،

فصل دوازدهم، در احوال فحول شعراء. این فصل برحسب توالی تاریخی

تنظیم و به پنج طبقه تقسیم شده و در هر طبقه شرح حال و اشعار شماری از

شاعران آمده است.

طبقه اول از شرح احوال فردوسی آغاز و به خواجوی کرمانی ختم می شود؛ طبقه دوم از سلمان ساوجی تا نظام استرآبادی؛ طبقه سوم از بنائی هروی تا نوعی خبوشانی؛ طبقه چهارم از میرزا جعفر آصف خان تا محمدقلی سلیم طهرانی؛ طبقه پنجم از سعید سرمد کاشی تا محمد نعیم نصرت و خاتمه در «ذکر برخی از شعرای دکن» است که با امیدی (معاصر مؤلف) پایان می یابد.

شاهنوازخان تألیف بهارستان سخن را در ۱۱۶۰ ق آغاز کرد و فرزندش، میرعبدالنبی خان، در ترتیب و تکمیل آن کوشید و براساس یادداشت های پدر بر شعرای بعضی از طبقات افزود و آن را در ۱۱۹۲ ق به پایان رساند.

از کتاب بهارستان سخن آن قدر که ما می دانیم سه نسخه در هند موجود است یکی در کتابخانه مدرس به شماره ۵۲۸ که به خط خوش و نستعلیق نوشته شده در ۳۵۲ صفحه. این نسخه در محرم الحرام سال ۱۲۵۹ هجری به دست سید جمال الدین نامی قلمی گردیده و دیگری سه نسخه در کتابخانه آصفیه به شماره های ۱۲۱ و ۱۹۳ و ۱۷. دولت مدرس تصمیم می گیرد کتاب را به چاپ برساند تا مورد استفاده همگان واقع شود ولی آنچه از چاپ به درآمده به سبب بدخوانی ها و عدم دقت در کار بسیار مغلوط است، چنانکه مرحوم گلچین معانی مؤلف تاریخ تذکره های فارسی می گوید:

«بهارستان سخن در ۷۷۴ صفحه با مقدمه ای به فارسی و انگلیسی در احوال و آثار

مؤلف به اهتمام میرعبدالوهاب بخاری در مدرس به سال ۱۹۵۸ به طبع سری رسیده و

مشحون از اغلاط چاپی است به طوری که قابل استفاده نیست ولی اگر بعداً به طبع

صحیحی برسد بد تذکره ای نخواهد بود.»

بهارستان سخن را به معنای متداول و رایج نمی توان تذکره دانست زیرا از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول شامل یازده فصل در کلیات علوم ادبی و بخش دوم شامل فصل دوازدهم در «احوال فحول شعراء». بنابراین، این اثر از نوع جنگ های

ادبی است که بخشی از آن در شرح احوال شعراست.

شاهنواز خان در تألیف فصل دوازدهم به آثار سلف خود نظر داشته است و در جای جای کتاب به منابع مورد استناد خود اشاره می‌کند.

برخی از این حیث که مؤلف در تألیف بهارستان سخن از تذکره‌های دیگر سودجسته آن را ضعیف و مطالبش را تکراری دانسته‌اند. اما این مطلب منطبق بر واقعیت نیست و نگاه شاهنوازخان به تذکره‌های پیشین انتقادی است. او در شرح احوال شاعران صوفی مشرب، بیش از همه، به نقحات‌الانس جامی نظر دارد و در جای جای کتاب به نقل از جامی تصریح می‌کند. اما در میان تذکره‌های پیشین یا هم عصر خود از تذکره‌الشعراى دولت‌شاه سمرقندی، تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی، مرآت‌الخیال شیرخان لودی، صبح صادق میرزا محمدصادق مینای اصفهانی، کلمات‌الشعراى میرزا افضل سرخوش و نیز آثار تاریخی همچون تاریخ فرشته محمدقاسم استرآبادی و مآثر رحیمی ملا عبدالقادر بدآونی و تاریخ عالم آرای اسکندر بیگ منشی استفاده کرده است و با آنکه گاه ترتیب مطالب و حتی عباراتش، مثلاً بسیار شبیه مرآت‌الخیال است، اما نگاهی انتقادی نسبت به تذکره‌های پیش از خود دارد. سعی شاهنواز خان بر آن بوده است که اشتباهات، سهو و ضعف‌های منابع پیش از خود را متذکر و با مراجعه به منابع موثوق‌تر یا با تکیه بر تحقیقات و دیدگاه‌های خود به تکمیل آنان پردازد.

مثلاً در احوال فردوسی آورده است:

«... سلطان بسیار پسندید و به نظم شاهنامه مأمور ساخت. بر متبعان اخبار مخفی نیست که جمیع اکابر رقم زده کلک خود ساخته‌اند که فردوسی که به حکم سلطان به ترتیب شاهنامه اشتغال نمود بعد از سی سال فراغ یافت. این مقدمه عندالتحقیق خلاف واقع است چه به اتفاق جمهور مورخین سلطان محمود بعد از حکومت سی و چهار ساله، در چهارصد و بیست و یک (۴۲۱ ق) درگذشت و رحلت فردوسی در چهارصد و یازده (۴۱۱ ق) روی داده که در این میانه تفاوتی بین است کما لا یخفى.»

یا در احوال سنائی غزنوی آورده است:

«از نجات‌الانس معلوم می‌شود که حکیم معاصر سلطان محمود سبکتگین بوده و این خلاف تحقیق است چه فوت سلطان در چهارصد و بیست و یک (۴۲۱ق) و تولد حکیم در چهارصد و سی و هفت (۴۳۷ق) و ظاهر این توهم بنا بر التباس نام محمود است که حکیم در مدح محمود بن سلطان ابراهیم غزنوی که به حکم پدر والی لاهور بود شعر گفته است. صاحب هفت اقلیم آورده که وفات شیخ به قول اصح در پانصد و بیست و پنج (۵۲۵ق) است حال آنکه این تاریخ اتمام حدیقه است که خود به نظم آورده و صاحب تذکره دولتشاهی پانصد و هشتاد و شش (۵۸۶ق) گفته والله اعلم».

اما این نگاه نقادانه، شاهنوازخان را از امانت‌داری علمی دور نمی‌سازد. او علاوه بر نقل منابع مورد استفاده، هرگاه که به شخصی یا مطلبی دسترسی نداشته صراحتاً بدان تصریح کرده است. مثلاً در شرح آثار میرزا افضل سرخوش تصریح می‌کند:

«... مراقعات بهادرشاه را بعد از سلطنت در نظم آورده موسوم به ظفرنامه نموده. در عهد محمد فرخ سیر فوت کرده اگرچه به نظر مسؤد نرسیده اما خود در کلمات الشعرا ذکر کرده».

بنابراین، بهارستان سخن، به طور کلی، در میان تذکره‌های هم عصر خود از جایگاه ممتاز و ویژه‌ای برخوردار است و حاوی اطلاعاتی نو و دست اول و به ویژه اطلاعاتی درخصوص شاعران هم عصر مؤلف است. مثلاً در باب شرح احوال محمدرضا امیدی آورده است:

«اسمش محمدرضا از اتراک قرامانلوست. در ربیعان شهاب دل از موطن خویش، که همدان ایران است برگرفته، بار غربت به هندوستان گشاد و به خطاب قزلباش خانی و منصب مناسب امتیاز یافت، چنانکه در این ایام در مرز و بوم فرخنده بنیاد حیدرآباد به خدمات پادشاهی جمعیت دستگاهی یافت و شعرش به همواری معانی و سلاست الفاظ دلرباست».

نثر بهارستان سخن در قیاس با تذکره‌های دیگر تألیف شده در هند، به خصوص

تذکره‌هایی که مؤلف به وفور بدان‌ها مراجعه کرده، ساده و روان است. اما نمی‌توان گفت نثر یک‌دستی دارد. نثر مقدمه، در مجموع، متکلف و مصنوع، و نثر فصول یازده‌گانه مشتمل بر علوم ادبی ساده اما در مواردی نامفهوم و گاه سست است. البته موارد سستی و ابهام متن را نمی‌توان به ضرس قاطع مربوط به مؤلف دانست بلکه موارد بسیاری به سهو و خطای کاتب باز می‌گردد به‌خصوص در بخش‌هایی مانند «در معما و لغز» بخش‌های نامفهوم زیادی وجود داشت که ابهامات این بخش‌ها با مراجعه به منابع مرتفع و اشکالات زیبایی بر طرف شد. اما سبک نثر این اثر، چون دیگر آثار فارسی تألیف شده در هند متأثر از فارسی محاوره‌ای است با انبوهی از واژگان هندی دخیل.

نوع تصحیح بهارستان سخن، از نگاه مصححان، تصحیح انتقادی است. بدین معنا که حاصل کار طابق النعل بالنعل نسخه‌کتابت شده با همه سهو و لغزش‌ها و ابهامات آن نیست. بلکه مصححان به همه آثار مورد اشاره مؤلف، حتی نسخه‌های خطی مراجعه و ابهامات متن و به ویژه اغلاط فراوان شواهد شعری را اصلاح کرده‌اند به گونه‌ای که خواننده متن تصحیح شده در گرداب اغلاط و بدفهمی‌های ناشی از کم‌دقتی و کم‌سوادی کاتبان گرفتار نیاید و متنی پیش روی او قرار گیرد که همچون متنی ذوقی و با نثری ساده و روان قابل مراجعه و استناد باشد. در لابه‌لای متن بخش دوازدهم دو نامه خطاب به دو تن از عارفان هم‌عصر مؤلف آمده بود که به سبب نثر مغلق و پرابهام آن و نیز بی‌ارتباطی مطلب با سایر عناوین اثر حذف گردید.

همچنین، جهت روان‌خوانی متن شیوه املایی فرهنگستان زبان و ادب فارسی اعمال گردید و در موارد ذکر تاریخ‌ها به حروف، با ذکر تاریخ به عدد در پراکنش امکان دستیابی آسان‌تر خواننده به سندهای تاریخی فراهم شد.

در پایان بر خود فرض می‌داند از مسئولان محترم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، به ویژه استادان ارجمند جناب آقای دکتر مهدی محقق و جناب آقای دکتر

محمدرضا نصیری که زمینه نشر این اثر را فراهم نمودند، صمیمانه سپاس‌گزاری کنیم. همچنین از زحمات سرکار خانم‌ها فاطمه علاء‌الدینی و رقیه بدیعی‌گهر که در تایپ و تصحیح اثر کوشیدند و جناب آقای دکتر پدرام میرزایی که مواردی از اشکالات نسخه متن را متذکر شدند، قدردانی می‌شود.

عبدالمحمد آیتی / حکیمه دست‌رنجی

اسفند ماه ۱۳۸۶ خورشیدی

فصل اول

در بیان کلام منظوم

علما اختلاف دارند در جواز شعر. جمهور بر آن اند^۱ که انشاد و انشاء شعری که مشعر باشد بر نصرت اسلام یا متضمن توحید و نعت یا مناقب اکابر دین یا غیر ایشان سواء کان حیاً [او] میتاً، به شرطی که راست باشد و مطابق واقع یا مشتمل بر مواعظ و حکم و محذور شرعی در آن نباشد، جایز و مباح است. صاحب کشف به روایت خلیل بن احمد آورده: کان الشعرُ احبَّ الی رسول الله من کلام الکثیر و فتنه ابواللیث در کتاب بوستان خود گفته که کان اصحابُ النبی صلی الله علیه و آله یتناشدون الشعر و النبی جالس بینهم. و در حدیث آمده انَّ لله تعالی کتراً تحتَ العرش مفاتیحه السنۃ الشعراء و هم در این کتاب امر واجب الانقیاد شرف نفاذ^۲ یافته که عَلِّمُوا صِبَّانَکُم الشعر فَانَّهُ یُورِثُ الشَّجَاعَةَ و فرمود آن حضرت انَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِکْمَةٌ یعنی بعضی اشعار هست که متضمن حکمت^۳ و علم و موعظه است. و شنیدن شعری که مشعر بر علم و حکمت باشد سنت است اگر چه قایل آن فاسق و کافر باشد، چه در حدیث آمده که

۲. متن: نفاظ

۱. متن: بر آن

۳. متن: ملت

آن حضرت، اشعار امیة بن ابی الصلت شنید و طلب زیادت کرد و او مردی بود از ثقیف در عهد جاهلیت از اهل کتاب دین و حکمت^۱ آموخته بود و ایمان به بعث و روز قیامت داشت و اشعارش مشتمل بر موعظه و حکمت است. آن حضرت در شأن وی فرمود: آمَنَ شِعْرُهُ وَ كَفَرَ قَلْبُهُ وَ در روایتی آمَنَ لِسَانُهُ وَ كَفَرَ قَلْبُهُ. و او چون علامات نبوت آن حضرت را می شنید آرزو می برد که کاشکی بیایم و او را نصرت دهم و چون نور نبوت آن حضرت ظهور کرد برگشت و به راه عناد^۲ رفت و آن حضرت نیز، صلی الله علیه و آله، در بعضی غزوات خود رجزها خواند، چنانکه^۳ براء بن عازب روایت کرده که چون روز حنین مشرکان غلبه کردند آن حضرت از اشتر بر زمین آمده فرمود:

انا النبى و لا كَذِب انا ابن عبد المطلب

و از آنس آمده که روز خندق او صحاب چون خاک از آنجا بیرون می بردند و می گفتند:

نحن الذين بايعوا محمداً على الجهاد ما بقينا ابدأ^۴

آن حضرت در جواب ایشان فرمود:

اللهم لا عيش الا عيش الآخرة فاغفر الانصار و المهاجرة

و، همچنین، در کتب اخبار احادیث موزونه بسیار نقل شده و اکثر صحابه کرام و تابعین^۵ عدول ثقات و علمای مذاهب و مشایخ صوفیه به گفتن شعر رغبت می فرمودند، پس اگر جایز نبودى ایشان با وجود علم و دیانت زبان بدان

۱. متن: غاد

۲. متن: ابد

۳. متن: ملت

۴. متن: چنانچه

۵. متن: تابعیت